



گفت‌وگو با برادر شهید نورالدین جنگجو

مادرم گفت دشمن کور خوانده است دماوند با پرتاب سنگ ریزه تکان نمی خورد!

فرمانده شهید جنگجو: این دفاع از آزادی نیست، تخریب امنیت و آزادی است

خبر این بود: سرگرد پاسدار نورالدین جنگجو و طلبه بسیجی احمد رضا (هادی) عرفانی نیا توسط سرنشینان یک دستگاه موتورسیکلت مورد حمله مسلحانه قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. بعد از پیگیری خبر شهادت به غلام عباس جنگجو برادر شهید نورالدین رسیدیم. خانواده جنگجو اهل روستای بالا ده لارستان شیراز هستند. برادر شهید می گوید: «ما یک خانواده کشاورز و کارگر هستیم با چهار خواهر و چهار برادر. برادرم نورالدین آخرین پسر خانواده بود. ایشان تحصیلاتش را در مقطع دبیرستان در بیرم به پایان رساند و بعد از آن راهی دانشگاه لارستان شد. از همان ابتدا با توجه به روحیه انقلابی و مذهبی ای که خانواده داشت، ایشان از دوران دانش آموزی وارد بسیج شد و بسیار هم فعالیت داشت. نورالدین بعد از اتمام دانشگاه ابتدا به صورت بسیجی پارووقت و بعد به صورت رسمی وارد سپاه شد و لباس پاسداری را به تن کرد. نورالدین سال ۱۳۹۲ وارد سپاه شد. با توجه به رویکرد فکری و عملی ایشان بسیار سریع مراحل رشد را در سپاه طی کرد.»

شهره شهر
همان ابتدا سراغ شاخصه اخلاقی برادر شهیدش می رود و می گوید: «از روحیات عجیب ایشان اخلاص بود. آنچه در روزهای بعد از شهادت ایشان در بین مردم می بینم همه برخاسته از روحیات ایشان بود. مردم همه برای مراسم برادرم سنگ تمام گذاشتند. دین اشک‌هایی که در شهادت ایشان می ریختند، ما را به این رساند که او توانسته است با همان اخلاص در عمل و روحیه مردماری به این جایگاه برسد. کل شهرستان از مردمی که ما را از نزدیک نمی شناختند، بر شده بود. شهادت نورالدین آنها را پای مراسم شهید کشانده بود. برادرم در امور جهادی و کمک‌رسانی به مناطق سلیزده در خط اول بود، اما همیشه از دورترین گریزان بود و نمی خواست نامی از او در وسط میدان باشد. نمی خواست کسی از کارهای او مطلع شود اما از شهادتش ما پیام‌های زیادی از افرادی دریافت کردیم که اصلاً گمان نمی کردیم نورالدین را بشناسند، او بی نام و نشان خدمت کرد، اما با شهادتش شهره شد.»

وسط معر که جهاد
ایشان در بحث بسیج و آماده‌سازی کادرهای بسیج بسیار خوش درخشیدند. از افرادی بود که توانستند پایگاه‌ها و حوزهای مقاومت را خوب سرسامان بدهند. ایشان مدیریت فوق العاده و میدانی داشت. آنچه حالا در مورد برادرم زباز است، این است که همیشه خودش وسط معر که بود. مانند همین شهادتی که نصیبش شد چون در وسط معر که درگیری با اغتشاشگران بود، شهادت نصیبش شد. نکته بعدی که باید در مورد برادرم به شما بگویم حساسیت بیش از حد ایشان نسبت به بیت‌المال بود. ایشان با من در این مورد بسیار صحبت می کرد. خیلی عجیب حساس بود. در مورد امورات جهادی هم که انجام می داد، باز بیت‌المال برایش مهم بود. سعی می کرد از آنچه خودش دارد برای بیت‌المال هزینه کند، اما از بیت‌المال برای امورات شخصی و حتی جهادی استفاده نکند. با ماشین دائم در اختیار سازمان بود و برای کارهای سازمان استفاده می کرد. ایشان بسیار سخت‌نور و با بصیرت بود. در کارگاه توجیحی و کلاس‌های آموزشی بسیار خوب عمل می کرد. در جلساتی که نسبت به بصیرت‌افزایی نیروهای کادر و گردان‌ها تشکیل می شد، بسیار خوب می درخشید. برادرم به سازمان بسیار تعهد داشت. با اینکه خاتمش باردار بود و شرایط خاصی در خانه داشت اما در مورد یادواره شهیدی که همین اواخر برگزار کردیم، تمام تلاش را انجام داد. بیشتر اوقات را به کار می پرداخت اما از خانواده غافل نبود. کمبود حضور در خانواده را با یک حضور مؤثر جندساعتی بر می کرد. در مورد کارش اصلاً با کسی تعارف نداشت. از فرماندهان شنیدم که بسیار با جدیت و محکم کار می کرد و قائل بر این بود که کار سازمان را باید با دقت و تأمل زیاد انجام داد. از دیگر شاخصه‌های برادرم را آفت او بود. در روزهای بعد از شهادتش



برادر فرزاد شهید نورالدین جنگجو در تشییع پیکر شهید



فرمانده سپاه لارستان فرمانده شهید نورالدین جنگجو

تخریب آزادی، تخریب امنیت

برای آشنایی با فعالیت‌ها و خصلت‌های شهید نورالدین جنگجو در محیط کار با فرمانده ایشان در سپاه لارستان هم‌کلام می‌شویم و او از شهید نورالدین برای ما می‌گوید: «شهید نورالدین جنگجو همیشه داوطلب خدمت در سخت‌ترین نقاط مرزی کشور بود. بسیار هم پیگیر حضور در جبهه مقاومت اسلامی و دفاع از حرم شد. نکته‌ای که دوست دارم در مورد شاخصه‌های اخلاقی شهید نورالدین به آن توجه شود، همین دلسوزی و علاقه‌اش به مردم بود. نورالدین صدقاً «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» بود. در زمان سیل و زلزله اولین نفر بود که در منطقه برای خدمت به مردم حاضر می‌شد. حدود ۲۰ روز بعد از سیلی که در محل زندگی شهید آمد، من برای بازرسی میدانی به آنجا رفتم. به منزل شهید هم سر زدم. هنوز گل و لای در خانه‌اش بود. سؤال کردم چرا این گل و لای را بر نداشتید، ایشان گفت من رفتم کمک به مردم و هنوز فرصت نکرده‌ام که بیایم و اینجا را تمیز کنم. بسیار دغدغه مردم نیازمند را داشت. ایشان با حقوق ناچیز پاسداری خودش بسته‌های معیشتی تهیه و به خانه مردم کم‌درآمد می‌رساند. اصلاً نمی‌توانست تحمل کند که فقیری در سستی باشد.» ایشان در ادامه با اشاره به ولایت‌پذیری و روحیه انقلابی شهید می‌گوید: «هیچ‌گاه نشد در زمان ابلاغ مأموریت ایشان تعلل کند. شهید نورالدین نسبت به همکاری‌های معیشتی و تهیه و توزیع مأموریت‌های سخت را به من بدهید. در زمان سیل و زلزله اولین نفر بود که در منطقه برای خدمت به مردم حاضر می‌شد. اینکه عده‌ای می‌آیند و مطالبی را تحت عنوان آزادی بیان می‌کنند، اینها از مردم نیستند بلکه فریب‌خورده‌اند و با آبدانی و پشرفرت و سرزمین ایران و فرزندان ایران عناد دارند. ما در خدمت مردم هستیم. این شهید بزرگوار هم تقدیم به ملت ایران شد. می‌خواهم مردم این را بدانند، وقتی می‌آیند و به مدافع و به خدمتگزار خودشان شلیک می‌کنند و اسمش را دفاع از آزادی می‌گذارند، این تخریب آزادی و تخریب امنیت است.»

مادرم لباس فرم سپاه برادر شهیدم را به تن کرد و گفت: «من سه نورالدین دیگر هم دارم و اینها را همه کرده‌ام به نظام و حضرت آقا. دشمن کور خوانده بخواند با چنین اتفاقاتی به اهدافش برسد. گویی بخواند به کوه دماوند سنگ‌ریزه‌ای پرتاب کند. خودم هم راه نورالدین را ادامه می‌دهم»

اجابت شد. وقتی گفت آمدن شهید را بگیرم، به دلم افتاد که او زودتر از من به شهادت می‌رسد. من همیشه به دوستان و خانواده‌ام گفته بودم که نورالدین زودتر از من به شهادت می‌رسد. روحیات و چهره او از اربعین تا زمان شهادتش بسیار متفاوت شده بود، حتی دو شب قبل از شهادتش بچه‌های بسیج و دوستانی را که در یادواره شهدا زحمت کشیده‌اند، دور هم جمع کرد تا از آنها برای همراهی‌شان در هر چه بهتر شدن بر نامه تقدیر کند. یادواره شهید از سال ۱۳۷۳ برای اولین بار در چند خیمه برگزار شد و امروز به جایی رسیدیم که هفدهمین یادواره را در دو ساعت و زیاد و با همراهی سخنرانان لشکری و لشکری، برخی سفرا و فرماندهان سپاه در روستای خود اجرا می‌کنیم. دوستانتش می‌گفتند نورالدین از ابتدا تا انتهای یادواره سکوت کرده و در خودش بود. این رفتارش برای چهره‌های عجیب بود، چون نورالدین آدم پرحرفی بود. از همان جا هم به مأموریت رفت و شهادت نصیبش شد.»

همسر و هم‌رزم شهید
برادرم همسری داشت که بسیار با ایشان همراه بود. ایشان هم‌رزم واقعی برادرم بود. او در نبودن‌های برادرم جبران زحمت می‌کرد و نبودن‌های ایشان را با داریتی که داشت، جبران می‌کرد. هرگز ندیدیم که با مأموریت‌ها و فعالیت‌های برادرم مخالفت کند و گلایه‌ای داشته باشد. شاید یکی از دلایل موفقیت ایشان و کسب مقام شهادتش همراهی همسرشان باشد. برادرم دو پسر شش ساله و دوونیم ساله دارد و فرزند دیگری هم به زودی متولد خواهد شد.

شهید‌های عرفانی نیا
سرنشینان یک موتورسیکلت در حال شعارنویسی در خیابان امام سجاد